

قسامه و نقد و بررسی یک دادنامه

دکتر سید ابراهیم قدسی
استادیار حقوق دانشگاه مازندران

چکیده

یکی از موضوعات مهم کیفی در حقوق جزای اختصاصی، موضوع قتل عمد است. حکم قتل عمد به موجب قوانین جزایی ایران که براساس شریعت اسلامی تدوین گردیده، قصاص می‌باشد. قانونگذار برای اثبات هر جرمی راههای معینی را مقرر داشته است که در ارتباط با قتل عمد راههای ثبوت آن اقرار، شهادت شهود، قسامه و علم قاضی است. به دلیل اهمیتی که نفس آدمی دارد راههای اثبات جنایت به آن نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به همین منظور قسامه، که یکی از راههای اثبات قتل عمدی شمرده شده در این مقاله بررسی می‌شود تا ضمن توجه به شرائط و خصوصیات در آن، به صورت عملی نیز موضوع یکی از پرونده‌ها که با قسامه ثابت گردیده است مورد مطالعه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: قسامه، قتل عمد، حقوق جزا، اثبات، دادگاه

مقدمه

یکی از راههای ثبوت قتل عمد به موجب ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ قسامه است که مقرر می‌دارد: «راههای ثبوت قتل در دادگاه عبارتند از: ۱- اقرار ۲- شهادت ۳- قسامه ۴- علم قاضی.» اگر قتل به یکی از طرق مذکور ثابت گردد قاتل به مجازات قانونی یعنی قصاص (موضوع مواد ۲۵۷، ۲۰۹، ۲۰۷) محکوم می‌شود.

اهمیتی که شارع مقدس و قانونگذار برای نفوس و جان افراد قائل شده است به گونه‌ای است که طرق اثبات آن باید مورد مذاقه و تدقیق قرار گیرد تا ضمن حمایت کامل و پاسداری از حقوق افراد جامعه راه هر گونه افراط و تفریط در اثبات موضوع حکم

قصاص گرفته شود. از آن جایی که نگارنده به دلیل اشتغال به وکالت در یکی از پرونده‌های کیفری به امر مهم قسامه مواجه گردید و از طرف دیگر همین موضوع در دانشگاهها برای دانشجویان رشته حقوق به عنوان یکی از مسائل مهم و حائز اهمیت تدریس می‌گردد خود را موظف دانسته است با توجه به وجود اختلاف در مباحث نظری دانشگاهی و دکترین با عنایت به ظرافتها و دقتهایی که در آن وجود دارد و بین مسائل مطروحه در پرونده‌ها و دادنامه‌ها در مراجع قضایی درصدد برآمد تا مقاله‌ای تحت عنوان « قسامه و نقد و بررسی یک دادنامه» را به رشته تحریر و تقریر درآورد تا بهانه‌ای برای طرح مسائل و موضوعات اصلی و فرعی مرتبط با موضوع ما نحن فیه گردد تا بلکه ظرافتهای مقبول مباحث نظری در مسائل عملی مؤثر واقع و متقابلاً مشکلات و پیچیدگی‌ها و تنگناهای موجود در رویه‌های قضایی جهت حل نهایی به متخصصان این فن منعکس گردد. به همین دلیل ابتدا موضوع قسامه و سپس نقد و بررسی یک دادنامه مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

اول قسامه

قسامه، نوعی سوگند است که در موارد مشخصی به عنوان یکی از راههای ثبوت قتل شناخته شده است و در معنای اصطلاحی و حقوقی بدین معنا آمده است: «قسامه پنجاه قسم است برای اثبات قتل عمد، در قتل شبه عمد و خطایی بیست و پنج سوگند است که مدعی (یا مدعی علیه در صورت امتناع مدعی از قسم و برای رفع تهمت) به تنهایی یا به شرکت ۴۹ نفر از خویشان مرد و یا کمتر از ۴۹ نفر اداء خواهد نمود...» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴: ۵۴۳). قسامه به معنای «کسانی که قسم می‌خورند و حقتشان را می‌گیرند» نیز آمده است (ابن منظور: ۴۸۱).

قسامه علاوه بر اینکه در قتل عمد، شبه عمد و خطایی مطرح است در جروح هم در باب دیه نیز مورد بحث می‌باشد (آیه الله خویی، ۱۳۹۵: ۱۱۳). در فقه و لغت قسامه به معنای سوگندهایی است که میان گروهی که باید قسم بخورند تقسیم می‌شود.^۱ شهیدثانی می‌گوید: قسامه در لغت به معنای اولیاء دم است که بر

۱- در این خصوص مراجعه فرمایید به منابع و ماخذ: ابن‌دریس، السرائر، باب البیتات علی القتل و قطع الاعضاء؛ شهید ثانی، زین الدین الجبلی العاملی، حسن، مسالک الافهام، جلد دوم، ص ۴۷۲؛ ابن‌الانیر، نهایی، ج ۴، ص ۲۶- عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، ج ۱۹، کتاب القصاص، باب ۱۰.

دعوی قتل قسم می‌خورند و درلسان فقها به معنای قسمهایی است که در این دعوی یاد می‌شود (شامبیاتی، ۱۳۷۴: ۱۸۴).

در حقوق و فقه یک قاعده مسلم وجود دارد مبنی بر «البینه علی المدعی و الیمین علی المدعی علیه» یعنی مدعی باید بینه و شاهد برای اثبات حقانیت خود بیاورد و مدعی علیه که منکر وجود حق، برای مدعی است ملزم به ادای سوگند است. اگر منکر که بعد از عجز مدعی از اقامه بینه سوگند یاد نکند پرونده به زیان او رقم خواهد خورد. چرا که امتناع از ادای سوگند تقریباً مساوی و معادل با اقرار ضمنی است (گلدوزیان، ۱۳۶۹: ۸۲).

در امور کیفری امتناع از ادای سوگند از طرف منکر موجبات اثبات اتهام و اعمال مجازات علیه او را فراهم نمی‌سازد بلکه اگر اقرار صریح (نه ضمنی) به ارتکاب اتهام انتسابی را بکند آن‌گاه جرم علیه او ثابت و مقر به مجازات مقرر قانونی محکوم خواهد شد. بنابراین امتناع از ادای سوگند مانع صدور حکم برائت به نفع مستتکف ادای سوگند نخواهد بود. در قتل و ضرب و جرح و موضوع بحث قسامه قاعده مذکور برعکس می‌شود به همین دلیل گفته می‌شود که قسامه خلاف اصل «البینه علی المدعی و الیمین علی المدعی علیه» است، به عبارت دیگر متهم به قتل موظف است که دلیل و بینه اقامه کند که مرتکب جنایت نشده است و در صورتی که عاجز از اقامه بینه شد مدعی وظیفه دارد جهت اثبات ادعای خود قسم یاد کند که در اصطلاح به آن قسامه می‌گویند که قانونگذار در ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی آن را به عنوان یکی از راههای ثبوت قتل قلمداد کرده است.^۱

در بحث قسامه موضوعات فراوانی مورد مطالعه قرار می‌گیرد که در این مقاله به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

لوث در قسامه شرط است

قسامه زمانی تحقق پیدا می‌کند که قاضی رسیدگی کننده قتل یا جراحات وارده را از موارد لوث بداند، به عبارت دیگر تا زمانی که لوثی در میان نباشد قسامه موضوعیت پیدا

۱- برای مطالعه بیشتر مراجعه فرمایید به: گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۹: بازگیر، یدالله، قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور، چاپ دیبا ۱۳۷۶؛ رازی زاده، محمدعلی، قسامه در نظام قضایی اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴؛ بهره‌ور، ابوالقاسم، ادله اثبات دعوی، ص ۱۳۹ و ص ۱۱۴ سال ۱۳۵۴؛ مرعشی شوشتری، سیدمحمد حسن، دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام، نشر میزان ۱۳۷۳؛ ولیدی، محمدصالح، حقوق جزای اختصاصی، ج ۲، نامیرکبیر ۱۳۷۴.

نمی‌کند لوث یعنی آرایش، آلودگی، برهان و دلیل که کامل نشده و هنوز قابل قبول نباشد (عمید، ۱۳۶۳: ۱۰۳۳ و طریحی، ۱۳۶۵: ۲۶۳). در لسان العرب، لوث به معنای شر و جراحات آمده است (ابن منظور: ۱۸۵). امام (ره) در تحریر الوسیله می‌فرماید: مراد از لوث، اماره و دلیل ظن‌آوری است که در حضور حاکم برای صدق ادعای مدعی اقامه شده مانند آوردن یک شاهد یا دو شاهد در صورتی که سایر شرایط قبول را در بر نداشته باشد (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۴۷۵).

شهید اول در کتاب اللمعه الدمشقیه می‌فرماید: « واللوث اماره یظن بها صدق المدعی کوجود ذی سلاح ملطخ بالدم عند قتیل فی دمه... »

صاحب جواهر اظهار اظهار داشته است: لوث اماره ظنی است که جهت صدق مدعی در نزد حاکم اقامه می‌شود بدون اینکه در عوامل به وجود آورنده این ظن فرقی باشد، لذا طفلی که خبر می‌آورد و بر قول او اعتماد است و فاسقی که خبر می‌آورد که بر خبر او اعتماد وجود دارد و نیز کافر و زن و مانند اینها که اعتماد به حرف آنها است لوث حاصل می‌شود (زنجفی، ۱۳۵۷: ۲۳۳) برخی اعتبار لوث در قسامه را اجماع مسلمین و روایات وارده می‌دانند (بجنوردی، ۱۳۷۲: ۱۷۲). در راستای نظریه فقهای اسلامی قانونگذار در ماده ۲۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر داشته است:

« هرگاه بر اثر قرائن و اماراتی و یا از هر طریق دیگری از قبیل شهادت یک شاهد یا حضور شخصی همراه با آثار جرم در محل قتل یا وجود مقتول در محل تردد یا اقامت اشخاص معین و یا شهادت طفل ممیز مورد اعتماد و یا امثال آن حاکم به ارتکاب قتل از جانب متهم ظن پیدا کند مورد از موارد لوث محسوب می‌شود»، علاوه بر ماده فوق‌الذکر چهار ماده دیگر نیز موارد لوث را بیان داشته است ماده ۲۴۰ مقرر می‌دارد: « هرگاه ولی دم مدعی قتل عمد شود و یکی از دو شاهد عادل به قتل عمد و دیگری به اصل قتل شهادت دهد و متهم قتل عمد را انکار کند در صورتی که موجب ظن برای قاضی باشد این قتل از باب لوث محسوب می‌شود و مدعی باید قتل عمد را با اقامه قسامه ثابت کند» ماده ۲۴۱ اشعار می‌دارد: «هرگاه یکی از دو مرد عادل شهادت به قتل به وسیله متهم دهد و دیگری به اقرار متهم شهادت دهد قتل ثابت نمی‌شود و چنانچه موجب ظن برای قاضی باشد، مورد از موارد لوث خواهد بود» ماده ۲۵۵ بیان می‌دارد: « هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قرائن ظنی برای قاضی بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد حاکم شرع باید دیه او را از بیت‌المال بدهد و اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شود که آن قتل به شخص یا اشخاص

معین منسوب است مورد از موارد لوث خواهد بود» و ماده ۲۵۶ مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی را در محلی کشته ببایند و ولی مقتول مدعی شود که شخص معینی از ساکنان آن محل وی را به قتل رسانده است مورد از موارد لوث می‌باشد در این صورت چنانچه حضور مدعی علیه هنگام قتل در محل واقعه ثابت شود دعوی وی با قسامه پذیرفته می‌شود. تبصره - چنانچه مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه انکار نماید ادعای او با سوگند پذیرفته می‌شود.» با توجه به مواد مذکور باید عنایت داشت که موارد لوث مشخص و مقید است و دادرسان دادگاهها نمی‌توانند جز در موارد اشاره شده در قانون مجازات اسلامی مصادیق دیگری را لوث تلقی نمایند.

یکی از نکات مهم در قرائن و امارات ظنیه که مبین صدق ادعای مدعی بوده و برای تحقق لوث شرط شده است حضور متهم در زمان و محل جنایت است که این موضوع در ماده ۲۴۴ قانون اشاره شده بیان گردیده است: «در موارد لوث اگر مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در واقعه منکر شود و قرائنی که موجب ظن به وقوع قتل توسط وی می‌گردد وجود نداشته باشد قاضی از مدعی می‌خواهد که اقامه بینه نماید در صورتی که مدعی اقامه بینه نکند مدعی علیه پس از ادای سوگند تبرئه می‌شود و در صورتی که حضور مدعی علیه هنگام قتل محرز باشد مدعی علیه می‌تواند برای تبرئه خود اقامه بینه نماید و اگر بینه اقامه نکرد لوث ثابت می‌شود و مدعی باید اقامه قسامه کند و در صورتی که از اقامه قسامه امتناع نمود می‌تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه نماید. در این صورت مدعی علیه باید برای برائت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۷ عمل نماید در این حالت اگر مدعی علیه از اقامه قسامه ابا نماید مدعی علیه محکوم به پرداخت دیه می‌شود.» لذا ملاحظه می‌گردد که حضور متهم در زمان ارتکاب جرم و صحنه جنایت از شرایط اصلی تحقق لوث است. در نقد و بررسی یک دادنامه که به زودی بحث آن می‌آید نکته ذکر شده از موارد نقد آن دادنامه می‌باشد.

کمیّت قسامه

در موارد لوث، قتل عمد با پنجاه قسم ثابت می‌شود که در این خصوص روایاتی وارد شده است (عاملی، ۱۳۹۱: باب ۱۱)^۱. قسم‌هایی که ادا می‌شود باید به اسم خداوند باشد نه پیامبران عظام و یا ائمه معصومین و قسم از روی جزم و قطع و علم باشد (ماده ۲۵۱) و

۱- صحیحته یونس و ابن فضال جمعاً عن الرضا علیه السلام: "و القسامه جعل فی النفس علی العمد خمسين رجلاً و جعل فی النفس علی الخطاء خمسة و عشرين رجلاً"

مدعی باید جزء وراثت فعلی و اولیاء دم مقتول باشد (ماده ۲۴۳). اینکه آیا قسم خورندگان باید از خویشان و بستگان نسبی مدعی باشند و تعداد آنها باید پنجاه نفر باشد و یا اینکه در صورت کمتر از حد نصاب قسم‌ها تکرار می‌شود میان محققین اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای معتقد به عدم جواز تکرار قسم‌ها هستند و دلیل آنها این است که در روایات وارده قصاص منوط و معلق به قسم «خمسین رجلاً» است و چنانچه پنجاه مرد سوگند یاد نکنند قصاص ثابت نمی‌شود تکرار سوگند از طرف خویشاوندان و بستگان نسبی نیاز به دلیل خاص دارد و چنین دلیلی وجود ندارد به علاوه مورد از موارد شبهه است و با عنایت به قاعده درء (ندری الحدود بالشبهات) قصاص ثابت نمی‌گردد (بجنوردی، ۱۳۷۲: ۱۸۰). عده دیگر به جواز تکرار قسم‌ها معتقدند و گفته‌اند که این مسأله اجماعی است و شیخ طوسی در خلاف بیان داشته‌اند که اگر ولی دم یک نفر باشد و قوم و خویش نداشته باشد اگر همین یک نفر پنجاه قسم خورد قسامه ثابت می‌شود اجماعاً در برخی روایات نیز خمسین یمیناً آمده است. همانند صحیح مسعده بن زیاد که: «حلف المتهمین بالقتل خمسین یمیناً بالله» یکی از اساتید گرامی در همین رابطه می‌فرماید: «اما انصاف آن است که استدلال به این مطلب برای جواز تکرار خالی از اشکال نیست و آنچه هم در مقام این وجود دارد اجماع منقول است نه محصل و علی‌رغم تحصیل هم اعتباری ندارد چون اجماع مزبور مدرکی است. بنابراین همانطوری که پیشتر گذشت محتمل است قاعده درء الحد در مانحن فیه جاری که قهراً این نحو قسامه مثبت قصاص نخواهد بود (بجنوردی، ۱۳۷۲: ۱۸۱). حضرت امام (ره) در تحریر الوسیله می‌فرماید: «ان كان له قوم بلغ مقدار القسامه حلف كل واحد یمینا و ان نقصوا عنه كررت عليهم الايمان حتى يكملوا القسامه ... (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۵۲۹)».

قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۴۸ مقرر داشته است که قسم خورندگان باید از خویشان و بستگان نسبی مدعی باشند و در مورد آنها رجولیت شرط است. تبصره یک این ماده اشعار داشته که مدعی و مدعی علیه می‌توانند حسب مورد یکی از قسم خورندگان باشند.

تبصره دو گفته است: «چنانچه تعداد قسم‌خورندگان کمتر از پنجاه نفر باشند هر یک از قسم خورندگان مرد می‌توانند بیش از یک قسم بخورد به نحوی که پنجاه قسم کامل شود» چنانچه هیچ مردی از خویشان و بستگان نسبی مدعی برای قسامه وجود نداشته باشد، مدعی می‌تواند پنجاه قسم بخورد و هر چند که زن باشد (تبصره ۳).

همانگونه که ذکر شد در ارتباط با تکرار قسم دو عقیده وجود دارد عقیده اول مبنی بر عدم جواز تکرار ایمان است چرا که اولاً در برخی از روایات «خمسین رجلاً» قید شده است و ثانیاً شبهه وجود دارد. عقیده دوم مبنی بر جواز تکرار ایمان و قسم‌هاست که از جمله آنها نظر حضرت امام (ره) در تحریرالوسیله است و عمده دلیل آنها اینکه اولاً در روایات «خمسین یمیناً» آمده ثانیاً اجماع در این خصوص وجود دارد و مقام معظم رهبری قائل به عدم جواز تکرار ایمان هستند. از آن جایی که مواد ۲۱۹ (کسی که محکوم به قصاص است باید با اذن ولی دم او را کشت...) و ۲۱۲ (هرگاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکاً مرد مسلمانی را بکشند ولی دم می‌تواند با اذن ولی امر همه آنها را قصاص کند...) و ۲۰۵ (قتل برابر مواد این فصل موجب قصاص است و اولیاء دم می‌توانند با اذن ولی امر قاتل را با رعایت شرایط مذکور در فصول آتیه قصاص نمایند...) و ۲۶۵ (ولی دم بعد از ثبوت قصاص با اذن ولی امر می‌تواند شخصاً قاتل را قصاص کند و یا وکیل بگیرد) قانون مجازات اسلامی اذن ولی امر در قصاص را شرط دانسته است. قوه قضائیه طی بخشنامه شماره ۱/۱۲۹۹۰ مورخه ۱۳۷۷/۱۲/۱۰ نظر مقام معظم رهبری را «در موارد قسامه هر جا که عدد سوگند خورندگان کمتر از پنجاه نفر باشد (از طرف مدعی) اجرای حکم به استناد این قسامه محل اشکال جدی است» منعکس نموده و رعایت این فتوی در امر مهم قصاص که اجازه معظم له لازم است ضروری دانسته است. لازم به ذکر است یکی از موارد نقض دادنامه که نقد و بررسی آن به زودی می‌آید براساس همین فتوی بوده است که شایسته است قوه مقننه نسبت به اصلاح تبصره ۲ و ۳ ماده ۲۴۸ قانون مورد بحث اقدام نماید تا تعارض موجود میان فتوای مقام معظم رهبری که مواد ۲۱۹، ۲۱۲، ۲۰۵ و ۲۶۵ اجرای قصاص را موقوف بر اذن ایشان نموده با تبصره‌های فوق‌الذکر از بین برود.

شرط رجولیت در قسامه

روایات زیادی وارده شده است که قسم‌خورندگان در قسامه باید مرد باشند از جمله آنها صحیححه بریدبن معاویه «...عن العبيدا... قال سئلت عن القسامه فقال الحقوق كلها للینه علی المدعی و الیمین علی المدعی علیه الا فی الدم خاصه ... فان لم تجدوا شاهدین فاقیموا قسامه خمسین رجلاً...» (عاملی، ۱۳۹۱، ابواب دعوی قتل). صحیححه زراره «... فقال رسول الله (ص): «فلیقسم خمسون رجلاً منکم علی رجل تدفعه الیکم...» (عاملی، ۱۳۹۱، باب ۱۰) می‌باشد.

امام در تحریر الوسیله فرموده است: «والظاهر اعتبار رجولیة فی القسامه» (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۵۳۹) از مجموعه آنچه گذشت این نتیجه گرفته می‌شود که اولاً قسامه خلاف اصل است. چرا که اصل بر این است، مدعی باید اقامه بیّنه نماید و در صورت عجز از اقامه بیّنه، نوبت به مدعی علیه می‌رسد که باید قسم بخورد. ثانیاً در قسامه وجود لوث شرط است ثالثاً قسم خوردگان در قسامه باید پنجاه مرد باشند و تکرار ایمان در آن جایز نیست. رابعاً قسم خوردگان باید مرد باشند. یکی از موضوعات مهم در بحث قسامه ادعای اولیای دم مقتول کافر علیه قاتل مسلمان است. آیا در این صورت نیز ادعا با قسامه ثابت می‌شود؟ دو نظر وجود دارد: بعضی گفته‌اند، قسامه ثابت می‌شود، شیخ طوسی در مبسوط و علامه در کتاب مختلف عقیده بر این دارند که دیه ثابت می‌شود اما قصاص ثابت نمی‌شود (آیه‌الله خویی، ۱۳۹۵: ۱۱۴).

دوم نقد و بررسی یک دادنامه

یکی از موکلین به اتهام قتل عمد منشی خود محاکمه گردیده و دادرس علی‌البدل رسیدگی کننده پرونده با اقامه قسامه از سوی مدعی و سایر قرائن و امارات موجود با استناد به مواد مختلف قانون حکم به قصاص نفس موکل را صادر کرده است که به هنگام تجدید نظر خواهی اینجانب با تنظیم وکالتنامه و قرار داد جهت اعتراض به رأی صادره و تنظیم لایحه اعتراضیه وارد پرونده شده که شرح تفصیلی و نقد و بررسی آن می‌آید.

رای دادگاه (دادنامه شماره ۱۱۰۳ - ۷۸/۹/۲۸)

در خصوص اتهام آقای..... دایره بر قتل عمدی دوشیزه..... بدین توضیح که مقتوله که مدت حدود هفت سال به‌عنوان منشی متهم مشغول کار بوده است در بعدازظهر سه‌شنبه مورخه ۷۷/۲/۱ در محل مطب متهم و در داخل توالت به قتل می‌رسد که متهم ابتدا موضوع را به خانواده مقتوله و سپس به نیروی انتظامی اطلاع می‌دهد پس از معاینه محل و جسد توسط نیروی انتظامی، قاضی کشیک و پزشکی قانونی، در گواهی پزشکی قانونی شماره یک سیار مورخه ۷۷/۶/۱ آمده است... در قسمت قدامی و راست گردن در محل اتصال به قفسه سینه صدری آثار بریدگی عمیق که بر اثر اصابت جسم برنده و نوک تیز ایجاد شده مشاهده می‌شود خروج خون به مقدار زیاد از این ناحیه مشاهده شده است در ناحیه میج دست راست آثار بریدگی (دو عدد) با جسم برنده که قسمتی از گوشت

ناحیه و پوست ناحیه را بریده و جدا نموده مشاهده می‌شود. علت احتمالی مرگ خونریزی ناشی از جسم برنده نوک تیز در ناحیه گردن و عوارض ناشی از آن تعیین می‌گردد، در گواهی پزشکی قانونی مرکز مازندران به شماره ۲۱/۰۱/۷۷۳ مورخه ۷۷/۲/۲ آمده است یک بریدگی به طول ۳/۲ سانتی متر و عمق حدود ۵ سانتی متر در سمت چپ گردن در قدام گردن کمی بالاتر از محل اتصال گردن به قفسه صدری مشهود بود که آثار خروج خون از این ناحیه مشهود بود ... در اندام فوقانی راست یک بریدگی به طول ۴ سانتی متر که موجب قطع چند رباط و عروق اصلی و بافت‌های مهم نرم قدام دست راست شده بود مشهود بود ... و علت احتمال مرگ خونریزی زیاد ناشی از قطع عروق اصلی دست می‌باشد و زخم گردن به صورتی بوده که معمولاً نمایانگر استفاده از جسم برنده نوک تیز دولبه می‌باشد، پس از نمونه‌برداری از امعاء و احشاء جسد و ارسال آن به تهران جهت آزمایش و تعیین علت اصلی مرگ در نامه شماره ۶۱۷ مورخه ۷۷/۲/۲۷ مرکز پزشکی قانونی بخش آسیب شناسی تهران ... و بررسی پاسخ آزمایشات سم شناسی و آسیب شناسی واصله از سازمان پزشکی قانونی کشور علت مرگ نامبرده خونریزی شدید و عوارض ناشی از آن دنبال بریدگی عروق اصلی ناحیه میچ دست راست تعیین گردیده است نظر به اینکه وکیل محترم در لوائح دفاعیه و در محضر دادگاه اصرار دارد که متوفی به قتل نرسیده بلکه خودکشی کرده است، بر دادگاه محرز است که فوت متوفی به وسیله قتل عمد است نه قتل خودکشی، لازم است دلیل عمدی بودن قتل بیان شود و آن اینکه اولاً که مهمترین دلیل نیز می‌باشد آلت قتل که عبارت از جسم برنده و نوک تیز در محل قتل کشف نشده است. ثانیاً بر حسب اظهارات خود متهم درب توالیت از بیرون قفل بوده است و اگر خودکشی بود چطور می‌توانسته درب را از بیرون چفت کند. ثالثاً کیفیت و چگونگی قتل که در گواهی‌های پزشکی قانونی بیان شد هیچگونه تناسبی با خودکشی ندارد. رابعاً همانگونه که اصحاب دعوی و خصوصاً متهم اقرار می‌دارد مقتوله فردی است بسیار مؤمن و متدین و چنین فردی با توجه به اینکه خودکشی گناه بزرگی است دست به خودکشی نمی‌زند خصوصاً اینکه نامبرده دارای شغل نیز بوده است و مواردی که مقتوله در وصیت نامه خود بیان کرده است از روی دلسوزی و نصیحت و جهت اطلاع و متنبه کردن والدین و افراد خانواده بوده است. خامساً وجود دوازده عدد کبودی در نواحی مختلف بدن که در گواهی‌های پزشکی قانونی به آن اشاره شده است ... در گواهی پزشکی قانونی مورخه ۷۷/۱۱/۲۱ آمده است که این کبودی‌ها از آثار ضرب زمان حیات بوده و مؤثر خارجی داشته و در زمان حیات متوفی توسط فاعلی انجام شده است

همچنین در گزارش مرجع انتظامی که از معاینه جسد تهیه شده آمده است که: خستک شلوار نیز کمی خیس بوده است که موارد مذکور حکایت از قتل عمدی می‌کند نه خودکشی. مطلب بعدی مسأله لوٹ هست دادگاه معتقد است که مورد از موارد و مصادیق بارز می‌باشد و قرائن و اماراتی که موجب ظن به ارتکاب قتل از جانب متهم می‌شود به شرح ذیل بیان می‌شود:

۱- حضور متهم در صحنه قتل براساس محتویات پرونده و اظهارات خود متهم، هیچکس به جز متهم در صحنه قتل نبوده است و از طریق خود متهم ابتدا موضوع قتل به خانواده و سپس به مراجع انتظامی اطلاع داده شده است و اینکه متهم و وکیل وی در مدافعات خود بیان کرده‌اند که مقتوله ساعت ۳ بعدازظهر به مطب آمده سپس ایشان در مطب بوده و متهم برای اصلاح سر از مطب خارج و به آرایشگاه رفته است و مدت رفت و برگشت و اصلاح حدود ۴۰ دقیقه به طول انجامیده و متهم حدود ساعت ۳/۴۰ به مطب بازگشته است که با جنازه مقتوله مواجه شده است بنابراین احتمال دارد که قتل در زمانی اتفاق افتاده که متهم در مطب نبوده است. این مطلب هر چند که برای دادگاه نیز محرز است که متهم جهت اصلاح سر از مطب خارج شده است لکن چون ساعت قتل دقیقاً مشخص نشده و همینطور ساعت خروج متهم از مطب و ساعت ورود به مطب نیز دقیقاً مشخص نیست بی‌اساس است و احتمال دارد مقتوله توسط متهم یا قبل از خروج وی برای اصلاح سر به قتل رسیده یا پس از بازگشت وی به مطب، در تأیید این مطلب که زمان قتل دقیقاً مشخص نیست در گواه پزشکی قانونی شماره یک مورخ ۷۷/۲/۱ در صفحه ۱۲۷ پرونده که در ساعت ۷ بعداز ظهر از جسد معاینه به عمل آمده است، آمده که از زمان مرگ کمتر از چهار ساعت می‌گذرد بنابراین قتل در حدود ساعت ۳ بعد از ظهر واقع شده است و در گواه پزشکی قانونی شماره ۲۱/۰۱/۷۷۲ مورخه ۷۷/۲/۲ که در ساعت ۲ بعد از ظهر صورت گرفته، آمده است که از زمان مرگ حدود ۲۴ ساعت می‌گذرد. بنابراین قتل در ساعت ۲ بعد از ظهر واقع شده است و از لحاظ کردن این دو نظریه قدر متیقن این است که قتل بین ساعت ۲ الی ۳ بعد از ظهر واقع شده است. از طرف دیگر متهم در موارد مختلف اظهار داشته که از ساعت ۱۳/۳۰ به مطب بازگشتم تا ساعت ۱۵ در اتاق خودم استراحت کردم در همین موقع مقتوله درب مطب را باز کردند، آمدند در اتاق تزریقات ایشان را دیدم ایشان در مطب ماندند، من رفتم آرایشگاه برای اصلاح... و با توجه به اینکه همانطور که قبلاً بیان شد زمان اصلاح سر با احتساب مسافت حدود ۴۰ دقیقه به طول انجامید. پس متهم ساعت ۳/۴۰ به مطب بازگشته است

و با توجه به اینکه در گواهی پزشکی قانونی بند ۵ مورخه ۷۷/۱۱/۲۱ در صفحه ۱۳۰ پرونده آمده است که به طور تقریبی زمان مرگ حدود بین پانزده تا بیست دقیقه طول می‌کشد تا مرگ حادث شود، پس باید مقتوله تا ساعت ۴/۱۰ زنده باشد در حالی که مأمورین نیروی انتظامی در ساعت ۴/۱۰ به محل حادثه رسیده بودند و طبق اظهارات خود متهم به غیر از متهم، اول کسی که در صحنه قتل حاضر شده خواهر مقتوله به نام ... بوده است و چون خواهر مقتوله قبل از نیروی انتظامی به محل آمده است قهراً نامبرده قبل از ساعت ۴/۱۰ در محل حاضر بوده است. با توجه به مراتب فوق قتل دوشیزه ... از ساعت ۳ بعد از ظهر به بعد منتفی است و قطعاً از ساعت ۳ و قبل از آن اتفاق افتاده و با توجه به اینکه متهم در موارد مختلف بیان کرده و اقرار دارد که از ساعت ۱/۳۰ تا ساعت ۳ در مطب در حال استراحت بوده است و کس دیگر غیر از نامبرده در مطب حضور نداشته بنابراین نتیجه این می‌شود که قتل توسط خود متهم صورت گرفته و اگر قطعاً نگوئیم قتل توسط متهم انجام شده لاقلاً ظن بسیار قوی وجود دارد که قتل به وسیله متهم واقع شده است.

۲- بعد از قتل متهم ابتداءً به آقای ... منشی سابق خود که در بیمارستان... مشغول کار می‌باشد تلفن زده و از وی خواسته است که شیفت کاری خود را ترک و به مطب بیاید وقتی از وی سوال کرده چرا؟ متهم تلفنی اظهار داشته که خانم ... را برق گرفته و مرده است و نگفته که به قتل رسیده یا خودکشی کرده و این مطلب در تحقیقات غیر محسوس مدیریت کشف جرائم و نیز با گواهی آقای ... در محضر دادگاه محرز است.

۳- شسته شدن خونهای موجود در صحنه قتل توسط متهم بدین توضیح که در موارد متعدد اقرار و اعتراف کرده است که اولین فردی که بعد از قتل به مطب آمده است... خواهر مقتوله بوده است و ایشان در موارد مختلف که مشاهدات خود را تشریح کرده است اظهار داشته که مشاهده کرده است که دکتر (متهم) خونها را می‌شست روی موزائیک مقوا گذاشت از طرف دیگر همانطور که بیان شد براساس گواهی پزشکی قانونی علت مرگ خونریزی زیاد ناشی از قطع عروق اصلی دست و ناحیه گردن بوده است بنابراین طبیعتاً مقدار بسیار زیادی خون از بدن خارج شده و بر زمین ریخته است و این در حالی است ... که هیچیک از مراجع رسیدگی کننده که محل را معاینه کرده‌اند چنین خونی مشاهده و گزارش نکرده‌اند و در عکسهایی که از محل قتل و جنازه گرفته شده در هیچ جای محل قتل اعم از دیوار و کف اتاق آثاری از خون دیده نمی‌شود که این

موضوع ثابت می‌کند اینکه متهم خونها را به خاطر محو آثار جرم شسته است، صحت دارد و مطابق واقع می‌باشد.

۴- خواهر مقتوله و مادر وی در بازجویی اظهار داشته‌اند که در روز حادثه دکتر (متهم) در ساعت ۱۳/۳۰ به منزل آنها رفته زنگ زده که خواهر مقتوله رفته در را باز کرده دکتر وارد منزل شده پس از صرف چای و میوه از مقتوله سؤال کرده حالت چطور است ایشان گفته خوبم بعد پرسید آیا النگو که در دست توست از مطب من که کار کردی خریدی یا از مطب دکتر ... که ایشان جواب داده از مطب دکتر ... که کار کردم خریدم و خلاصه در پایان از وی خواسته که چون امروز کار دارد و باید نان بخرد و به سلمانی برود و مریض زیاد دارد امروز زودتر به سرکار بیاید اگر چه این مطلب مورد انکار متهم قرار گرفته است لکن با توجه به اینکه اظهارات آنها با هم اختلاف و تناقضی ندارد به نظر می‌رسد که صحیح باشد و مطابق با واقع و بر فرض که قبول کنیم که دکتر ساعت ۱/۵ به منزل خانواده مقتوله نرفته لکن این مطلب که متهم از مقتوله خواسته که در روز حادثه زودتر به مطب بیاید محرز است زیرا خود متهم در پاسخ به این سؤال که شما به خانم... گفته بودید زودتر بیاید شما می‌خواهید بروید آرایشگاه؟ اظهار داشته که این جمله یادم نیست، و خلاصه موضوع را انکار نکرده است و مادر مقتوله اظهار داشته که دخترم آن روز زود حرکت کرد و رفت من به ایشان گفتم حالا زود است. گفت دکتر به من گفته زود بیا من کار دارم می‌خواهم بروم سلمانی و نان باید بخرم.

۵- خانم... در موارد مختلف بیان مشاهدات خود از صحنه قتل را اظهار داشته که دکتر به من گفت خواهرت... سخته کرده است خود متهم در پاسخ به این سؤال که به نظر شما علت مرگ منشی چه بوده است؟ در پایان جواب اظهار داشت شاید سخته کرده باشد و این در حالی است که متهم جنازه را به طور کامل و در دفعات مشاهده کرد. حتی در یک جا در بازجویی گفته است که نبض او را گرفتم دیدم تمام کرده است که این مسأله کتمان حقیقت برای فرار از مجازات می‌باشد.

۶- کیفیت قتل و اینکه شاهرگ حیاتی گردن و دست قطع گردیده است حاکی از این است که قاتل به اندامهای مختلف بدن و حساسیت آنها کاملاً آگاهی داشته است و نوعاً پزشکان از سایرین در این خصوص آگاهی بیشتری می‌باشند و قرائن دیگری نیز وجود دارد که چون از استحکام لازم برخوردار نیست و نیز به خاطر پرهیز از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می‌شود و نظر به اینکه موضوع به نظر دادگاه از موارد لوث بود که قرائن و امارات آن بیان شده در اجرای ماده ۲۴۶ ق.م.ا ابتدا از متهم و وکیل وی خواسته شد که

برای برائت متهم از اتهام بینه اقامه کنند که پاسخ دادند بینه‌ای ندارند سپس مطابق ماده ۲۴۳ - ۲۴۸ - ۲۵۰ قانون مذکور از مدعی خواسته شد که برای اثبات قتل عمد اقامه قسامه نمایند که مدعی و بستگان مذکور مقتوله به شرح محتویات پرونده قسامه اقامه نمودند. لذا با توجه به شکایت اولیای دم، گزارش مرجع انتظامی، گواهی پزشکی قانونی، وجود قرائن و امارات دال بر ثبوت لوث و اقامه قسامه از سوی مدعی و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده اتهام متهم محرز است. دادگاه مستنداً به مواد ۲۳۱ بند سوم ۲۳۹ - ۲۴۳ - ۲۴۸ - ۲۰۵ - ۲۶۵ - ۲۶۴ - ۲۵۸-۲۱۹ قانون مجازات اسلامی حکم به قصاص نفس متهم صادر و اعلام می‌نماید اولیاء دم می‌توانند در صورت تقاضا و پرداخت دیه کامل به قاتل پس از اذن ولی امر متهم را قصاص نمایند. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر در دیوانعالی کشور می‌باشد.

دادرس دادگاه شعبه ۷ دادگاه عمومی ...

دادنامه موصوف مورخه ۱۳۷۸/۱۰/۲۳ به موکل ابلاغ واقعی گردید و اینجانب با انعقاد عقد قرار داد وکالتنامه و بعد از مطالعه پرونده لایحه اعتراضیه نوشته که تاریخ تحویل آن ۷/۱۱/۷۸ بود و پرونده بعد از وصول لایحه اعتراضیه جهت تجدیدنظر خواهی به دیوانعالی کشور ارسال گردید در این قسمت به فزازهایی از لایحه اعتراضیه پرداخته می‌شود.

کاوشی در لایحه اعتراضیه

دادرس رسیدگی کننده، اصرار و استدلال بر این داشته است که نوع فعل ارتكابی، قتل عمدی بوده، نه خودکشی سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه به فرض عمل مجرمانه قتل عمدی بوده اما آیا بعد از ثبوت جرم تحت عنوان قتل عمدی قاتل الآ و لابد موکل بوده است؟ آیا وجود شخص و جنایتکاری که احیاناً دارای خصومت شخصی با آن مرحومه بوده به طور کلی منتفی بوده است؟ آیا دوشیزه مرحومه حتی در کانون خانواده خود مصون از هرگونه تعرض بوده است؟ آیا اختلافات خانوادگی شدید در خانواده ایشان وجود نداشته است؟ آیا متوفی از زندگی به جهت اختلافات موجود در خانواده سرد نشده و دم از خودکشی نزده است؟ آیا قبلاً مورد ضرب و شتم اعضاء خانواده خود قرار نگرفته بود؟ (اظهارات اعضاء خانواده مبنی بر وجود اختلافات شدید در صفحات مختلف پرونده منعکس است) در وصیتنامه آن مرحومه چنین آمده است «... برادرم، دوست

داشتم مرا در یک مکانی دفن کنید برای خانواده‌ام مقدور نباشد بر سر مزارم بیایند در یک مکان غریب مثل ساری یا بابل اما ... دنبال معنویات بیشتر باشند نه مادیات زیرا انسان را به نابودی می‌کشاند همانطوری که پدر و مادر مرا به نابودی کشاندند ... به جهت اینکه پدر و مادرم غرق در مادیات بودند حتی زیستن را مدیون مادیات می‌دانستند و طوری در آن غرق شده بودند که بچه‌ها را فراموش کردند و زندگی مادیات پرستی آنها را از هم بیگانه نمود ...»

اظهارات مذکور نشان می‌دهد که متوفی از کوتاهی و تقصیر پدر و مادرش در زندگی خانوادگی رنجیده خاطر و از محیط بی‌روح و غیر صمیمی خسته و مأیوس بوده و از تحقیری که توسط یکی از برادرانش می‌شد و از کتک کاری و فحاشی او شدیداً ناراحت و عصبانی بوده است. از آن جایی که خانواده خود را فاقد مسائل معنوی و ملکوتی دانسته آنها را به معنویات و تقوی وصیت و نصیحت کرده است. بنابراین متوفی در یک محیط آرام و مطمئن بزرگ نشده و از این نظر در ملالت و رنج و عذاب بوده و مصون از تعرضات و تهاجمات احتمالی نبوده است. در گفته‌ها و اظهارات خانواده متوفی در ارتباط با اتفاقاتی که در مطب افتاده است تعارض و تناقض وجود دارد. پدر متوفی در یک جا می‌گوید متهم بلافاصله به منشی قبلی خود زنگ زد و به نیروی انتظامی خبر داد دخترم... به مطب رفت و با جیغ، مردم جمع شدند و دکتر بلافاصله مبادرت به شستن کف زمین که خون آلود بود کرد و سایر جاها را شست و کارتن زیر پا گذاشت و سپس تلفنی به اداره نیروی انتظامی شماره یک زنگ زد... در حالی که خواهر متوفی در پاسخ به این سؤال به مطب رفتید دکتر چکار می‌کرد؟ می‌گوید: هیچ کار نمی‌کرد نشسته بود و کاری انجام نمی‌داد دکتر را کجا دیده بودی؟ بالای مطب توی اتاق نشسته بود. بعد از اینکه شما رفته‌اید چکار می‌کرد؟ با تی آنجا را شست و مقوایی گذاشته بود. دوباره مرا به بالا و پایین آورد و بار سوم که من بیزاری می‌کردم پایین آورد و در توالی را از بیرون بسته بود و با دستمال کاغذی باز کرد و گفت خواهرت سخته کرده است قبل از اینکه سه بار مرا بالا و پایین آورده باشد تی کشید. پنج دقیقه طول کشید جنازه را نشان داد... من که به مطب رسیدم آنجا را تی می‌کشید و می‌شست در جای دیگر گفت: من رفته بودم مطب دیدم پایین را داشت با تی می‌شست و روی موزائیک مقوا گذاشته بود و داشت دست خونی شده‌اش را با پنبه پاک می‌کرد و لباسش را عوض می‌کرد. در جواب این سوال چرا تناقض گویی؟ گفت حواس ندارم و نمی‌دانم به زبان بیاورم... دو جا خون دیدم پهلوی در دستشویی و پهلوی در آشپزخانه چرا در سؤال قبلی گفته بودید یک جا؟ چون

ناراحت و دلشکسته بودم حواس ندارم و نمی‌دانم چه بگویم... آیا اظهارات متعارض و متناقض قابل اعتنا است؟ آیا این گفته‌ها قبلاً جهت انحراف سیر پرونده تمهید نشده بود؟ آیا این اظهارات اعتبار دارند؟ که مبنای رأی صادره قرار گرفته است؟ بنابراین همان چیزی را که موکل صادقانه در تحقیقات گفته است صحت و واقعیت دارد به این معنی که طبق روال هر روز آن روز هم متوفی حدود ساعت ۳ بعداز ظهر به مطب موکل و محل کار خود رفته است که موکل روی صندلی کار خودش، در حال استراحت بوده و پس از ورود متوفی و بعد از چند جمله صحبت بلافاصله برای اصلاح سر از مطب خارج و به آرایشگاه... می‌رود و بعد از اصلاح سر، که مجموعاً از ساعت ۳/۴۵ - ۳ با احتساب رفت و آمد طول کشیده به مطب مراجعت و برای رفع حاجت قصد رفتن به توالت را داشته که در و چفت آن از بیرون قفل بوده و بعد از بازکردن در توالت با جسم بی‌جان آن مرحومه روبرو می‌شود. با تحقیقاتی که از آرایشگر به عمل آمده صحت موضوع را تصدیق کرده است.

نکته حائز اهمیت اینکه تنها موکل بوده است که بسته بودن چفت در را صادقانه عنوان کرده است تا چنانچه جنایتی به وقوع پیوسته باشد این امر کمکی به کشف آن نماید چنانچه این مهم را مطرح نمی‌کرد، چه بسا برخی از اتهامات وارده یا قابل انتساب به وی نبوده و یا حداقل تصور ارتکاب عمل توسط موکل وجود نداشته ایا سزاوار این حقیقت‌گویی این است که خود وسیله‌ای برای توجه اتهام به موکل قرار گرفته باشد؟ آیا چنین برداشتی عادلانه است؟

در رأی صادره از سطر ۷ تا ۱۸ صفحه دوم استدلال شده مبنی بر اینکه قتل عمدی بوده است نه خودکشی، پرسشی که وجود دارد اینکه قتل چه زمانی صورت گرفته است؟ از مجموع محتویات پرونده و گواهی پزشکی قانونی زمان تقریبی مرگ حدود ساعت ۳ تا ۳/۴۵ تخمین زده شد یعنی دقیقاً زمانی که موکل در مطب نبوده و جهت اصلاح سر به سلمانی ... رفته بود که با احتساب زمان رفت و برگشت تقریباً از ساعت ۳ تا ۳/۴۵ بوده است لذا جنایتکار و مرتکب عمل مجرمانه از عدم حضور موکل در مطب، با برنامه‌ریزی توانسته است متوفی را از بین ببرد و احتمال توجه اتهام به موکل به طور کلی منتفی است چرا که اولاً هیچگونه اختلاف و خصومتی فیمابین آنها نبوده است (طبق اظهارات پدر مغفوره در صفحه ۱۲۶) ثانیاً هیچگونه آثار درگیری و نزاع در صحنه جنایت و در بدن موکل اثری از اثرات ضرب و چنگ نبوده و هیچ اثری نیز در لباسها یا اندام طرفین وجود نداشته است. ثالثاً: متوفی حدود ۷ سال با موکل همکاری داشته است لذا چنانچه موکل

نظر یا نیت سوئی نسبت به وی می‌داشت به حکم عقل می‌بایستی در اوایل این همکاری آن را عملی می‌کرد نه بعد از گذشت ۷ سال یعنی زمانی که به سن ۷۴ سالگی رسیده است. رابعاً همیشه این سؤال در ضمیر انسان نقش می‌بندد که موکل چرا باید او را بکشد و ضرورت این کشتن چه می‌تواند باشد وانگیزه او از ارتکاب این جنایت چه می‌توانست باشد؟ خامساً موکل پزشکی مسن و شخصی آرام، محترم و معتبر در سطح شهر بوده و هست و از خانواده اصیل و خوشنام می‌باشد و هیچگونه سابقه سوء رفتاری و برخلاف موازین اسلامی و اخلاقی نداشته و حتی در بحرانهای جوانی و هیجانات ناشی از توانمندی جسمی و احساسات، کوچکترین نقطه تاریکی در کارنامه زندگی خود نداشته چگونه ممکن است در حال حاضر با داشتن اندوخته‌های فراوان تجربی و علمی و تحصیلی بدون هیچگونه انگیزه موجهی مرتکب چنین جنایت هولناکی بشود؟

آنچه از بخش اول این لایحه اعتراضیه استنتاج گردیده است اینکه:

الف - احتمال این وجود دارد که متوفی خودکشی کرده و با حالت آرام و طمأنینه در توالت نشسته و از آن جایی که در مطب باز بوده کارگران و یا بیماران با ورود به مطب و باز بودن در توالت و دیدن صحنه جنایت وحشت زده در توالت را بسته و چفت آن را کشیده و صحنه را ترک کرده باشند و یا اینکه جنایتکاری باطرح و نقشه قبلی و حساب شده به محض اینکه موکل مطب را جهت اصلاح سر ترک می‌کند وارد عملیات شده و متوفی را که در حال نظافت توالت بوده همانجا او را با موادی بیهوش کرده و سریعاً شاهرگهای او را قطع کرده و یا بستن در توالت و گذاشتن چفت صحنه جنایت را ترک نموده باشد؟

ب - متوفی از بی‌توجهی و کوتاهی والدین در زندگی خصوصی رنجیده خاطر بوده و از تحقیری که توسط برادرش... انجام می‌گرفته و از کتک کاری و فحاشی او شدیداً ناراحت و عصبانی بوده لذا نباید او را از تعرضات و تهاجمات احتمالی داخلی در مصونیت مطلق قرار داد.

ج - در گفته‌ها و اظهارات اعضاء خانواده متوفی در خصوص اتفاقاتی که در خانه افتاده است تعارض آشکار وجود دارد بنابراین اینکه عنوان کرده‌اند دوشیزه مغفوره صبح روز حادثه به مطب نرفته و موکل ساعت ۱۳/۳۰ به منزل متوفی وارد شده کذب محض می‌باشد.

د - در اظهارات و گفته‌های اعضای خانواده متوفی خصوصاً مادر و خواهر وی در ارتباط با اتفاقاتی که در مطب موکل افتاده تعارض آشکار وجود دارد که طبیعتاً هیچ یک قابل اعتنا و اعتماد نبوده و از درجه اعتبار ساقط است.

ه - خودکشی احتمالی و یا قتل حدود ساعت ۳ تا ۳/۴۵ اتفاق افتاده یعنی دقیقاً در زمانی که موکل برای اصلاح سر به سلمانی رفته بود.

دادگاه صادرکننده رأی با ذکر ادله ششگانه مورد را از مصادیق لوث دانسته و حکم قصاص نفس موکل را صادر نموده که سؤالات زیر باید پاسخ داده شود.

اول: آیا ادله ششگانه مذکور در دادنامه موصوف واقعاً دلیل است؟

دوم: آیا مورد از موارد شبهه نیست؟

سوم: لوث چیست و ماهیت آن چگونه است؟

چهارم: آیا قسامه‌ای که اقامه شده است براساس قانون و شرع بوده است.

الف - آیا رجولیت در قسامه شرط نیست؟

ب - آیا عدد در قسامه شرط نیست؟

ج - آیا قسامه اقامه شده برخلاف فتوای مقام معظم رهبری ولی امر مسلمین

نیست؟

مورد اول

دلیل در لغت به معنای حجت و برهان و آنچه برای ثابت کردن امری بیاورند، آمده است و در اصطلاح به معنای چیزی که برای اثبات امری به کار می‌رود و یا چیزی که برای اثبات امری در خصوص دعاوی به کار می‌رود در ترمینولوژی آمده است؛ دلیل به معنای الف - منبع حقوق در همین معنی می‌گوید؛ ادله چهار چیز است، کتاب، سنت، عقل و اجماع؛ یعنی منابع حقوق چهار چیز است. ب - قانون، در این معنی می‌گویند دلیل وارد بر دلیل دیگر به معنی قانون وارد بر قانون دیگر، ج - چیزی که برای اثبات امری به کار می‌رود.

د - چیزی که برای اثبات امری در خصوص دعاوی به کار می‌رود. قوانینی که جنبه اثباتی دارند و کاشف از امری می‌باشند دلیل نامیده می‌شود. و در اصول فقه دلیل به معنای مذکور در مقابل اصطلاح « اصل عملی » است و در همین مورد عبارت معروف « الاصل دلیل حیث لا دلیل » گفته شده است. در اصطلاح جمعی از دانشمندان اصول فقط

به دلیل قطعی، دلیل گفته می‌شود و دلیل ظنی را اماره می‌نامند (جعفری انگرودی، ۱۳۷۴: ۳۰۹). دلیل به انواع و اقسامی تقسیم می‌شود: دلیل اخص از مدعی، دلیل اعم از مدعی، دلیل انسداد، دلیل جدید، دلیل حاکم و محکوم، دلیل عقلی، دلیل لبتی، دلیل لفظی و...

در ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر شده است: «دلیل عبارت است از امری که اصحاب دعوی برای اثبات دعوی یا دفاع از دعوی به آن استناد می‌نمایند» دلیل دارای خصائص و ویژگی‌هایی است که برای اثبات امری به کار می‌رود. بنابراین اصل برائت و اصل استصحاب (موضوع مواد ۱۹۷ - ۱۹۸ آیین دادرسی مدنی) که خاصیت اثباتی ندارند و صرفاً دستورالعملی برای حالت شک و تردید می‌باشند عنوان دلیل را ندارند هرچند که تمسک به آنها مانند تمسک به دلائل در مقام ترافع ثمربخش است. بنابراین دلیل به معنای مذکور در هر مورد که حجت باشد نسبت به لوازم مدلول علیه هم حجت است.

معنای دلالت نیز مقرون به مراتب فوق است چرا که دلالت کیفیتی است در چیزی (اعم از مادی یا معنوی) که هر گاه کسی آن کیفیت را بداند از دانستن آن کیفیت در ذهن خود منتقل به دانستن چیز دیگری (که این چیز را مدلول و گاهی مدلول علیه نامند) گردد. و آن چیز را که صاحب آن کیفیت بوده است دلیل نامیده‌اند و آن کیفیت را دلالت می‌نامند چنانکه وجود دود دلیل بر وجود آتش است و وجود انسان دلیل بر وجود اجتماع انسانی است زیرا انسان بدون اجتماع انسانی وجود پیدا نمی‌کند و نیز وجود اجتماع انسانی دلالت بر بی‌نظمی‌ها و عکس العمل آنها (به صورت قوانین و مقررات) دارد. با توجه به توضیحات فوق مجدداً مفاد دادنامه در خصوص موضوع متنازع فیه را مرور می‌کنیم.

دادرس محترم در سطر ۱۹ صفحه دوم اظهار داشت: ... ۱- حضور متهم در صحنه قتل... به فرض ثابت گردد که موکل در صحنه قتل حضور داشته آیا این امر به عنوان یک اماره است یا دلیل؟ ماده ۲۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر داشته است که... «حضور شخصی همراه با آثار جرم در محل قتل... مورد از موارد لوث محسوب می‌شود». بنابراین به فرض ثبوت حضور موکل قتل... مورد از موارد لوث که

۱- برای مطالعه بیشتر به منابع زیر مراجعه شود.- آل مظفر، شیخ محمدرضا، اصول الفقه، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بدون تاریخ، انصاری، شیخ مرتضی، فوائد الاصول، چاپ سنگی، انتشارات مصطفوی، ۱۳۷۴ق، خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، جلداول، علمیه اسلامیه ۱۳۶۳، فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۳، نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، سه جلدی، بدون تاریخ

قبلاً گفته شد عدم حضور موکل در صحنه جنایت به هنگام عمل مجرمانه محرز است نه حضور در نهایت مورد به عنوان یک اماره تلقی می‌شود نه دلیل. و اماره در ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی همان اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود.

در سطر دوم از صفحه چهارم دادنامه آمده است: «۲- بعد از قتل ابتدا به آقای منشی سابق خود که در بیمارستان ولی عصر(عج) ... مشغول به کار می‌باشد تلفنی زنگ زده و از وی خواسته است که ...» آیا واقعاً مطلب فوق یک دلیل است؟ به نظر می‌رسد که بیشتر به یک گزارش شبیه‌تر می‌باشد تا یک دلیل.

در سطر ششم صفحه ۴ دادنامه، دادرس محترم صادر کننده رأی دلیل سوم را این‌گونه عنوان کرده است: «۳- شسته شدن خونهای موجود در صحنه قتل توسط متهم بدین توضیح که متهم در موارد متعدد از جمله در صفحه ۵۶ پرونده اقرار و اعتراف کرده است که بعد از قتل اولین فردی که به مطب آمده است خواهر مقتوله بوده است و ایشان در موارد مختلف که مشاهدات خود را تشریح کرده است از جمله در صفحه ۸ و ۵۴ پرونده اظهار داشته است که مشاهده کرده است که دکتر (متهم) خونها را می‌شست و روی موزائیک مقوا گذاشت ...» همانگونه که گفته شد در گفته‌ها و اظهارات مادر و خواهر متوفی تعارضات و تناقضات آشکاری وجود دارد و براساس قاعده معروف «اذا تعارضاً تساقطاً» تحت هیچ شرایطی نمی‌توان به گفته‌های متعارض و متناقض استناد نمود و آن را مبنای یک دادنامه که ارتباط مستقیم با حیات و ممات یک بی‌گناه دارد قرارداد همین استدلال فوق و ایراد وارده نسبت به بند چهارم دلیل که در سطر ۱۶ صفحه چهارم دادنامه و بند پنجم صفحه پنجم دادنامه منعکس شده است وجود دارد. اما در خصوص بند ششم دلیل مطروحه که در سطر ۹ صفحه پنجم اظهار داشته است: «۶- کیفیت قتل و اینکه شاه‌رگ حیاتی گردن و دست قطع گردیده است حاکی از این است که قاتل به اندامهای مختلف بدن و حساسیت آنها کاملاً آگاهی داشته است و نوعاً پزشکان از سایرین در این خصوص آگاهتر می‌باشند ...» گناه ناکرده موکل در این است که پزشک شده است چرا که استنباط قضایی قاضی محترم در این است که چون موکل آگاهی به حساسیت‌های مختلف بدن و اندامها داشته است که لازمه شناخت و آگاهی حرفه مقدس پزشکی است، پس قاتل همان کسی است که عالم به این معناست و شناخت کافی به این موضوعات دارد که این نوع برداشت مقبولیت قضایی را به دنبال نداشته و نخواهد داشت.

مورد دوم

آیا مورد از موارد شبهه نیست؟ مورد از موارد شبهه است و قاعده معروف « تدرء الحدود بالشبهات » موضوع مانحن فیه را در بر می‌گیرد و با عنایت به قاعده مذکور حدود به معنای اعم که شامل حدود به معنای خاص، قصاص و تعزیرات نیز می‌شود علی‌القاعده قصاص باید از موکل برداشته شود.

منظور از شبهه در این مورد شبهه در عنصر مادی است که به علت فقدان ادله اثبات دعوی وقوع عمل مجرمانه از ناحیه موکل اثبات نشده یعنی در حقیقت در عنصر مادی جرم تردید وجود دارد. بنابراین مجازات که معلول وقوع جرم است وقتی که در علت انتساب آن به موکل تردید وجود داشته باشد منطقی نیست که معلول منجز و قطعی گردد.

قاعده درء (تدرء الحدود بالشبهات) از اینکه شامل حدود به معنای اخص می‌شود (زنا - لواط - مساحقه - قذف - تفخید - شرب خمر - محاربه - سرقت) بحثی نیست اما باید توجه داشت که الحدود محلائی به ال است که افاده عمومیت می‌کند و شامل قصاص نیز می‌گردد. زیرا که قصاص از زمره حدود الله است. (من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً) فقهای عظام در کتب فقهی به استناد قاعده درء و حصول شبهه، حکم به سقوط مجازات قصاص داده‌اند. برای مثال مرحوم محقق حلی در کتاب شرایع (کتاب الحدود حد مرتد) در خصوص مرتدی که توبه نماید و پس از آن مسلمانی به گمان اینکه او هنوز بقای در ارتداد دارد او را بکشد در ارتباط با حکم قصاص آن مسلمان تردید می‌کند و شهید ثانی در شرح این مسأله در مسالک الافهام (کتاب الحدود حد مرتد) می‌نویسد که « ... وان القصاص حد لتحقق معناه فیدرء و الظن شبهه فیدرء فیها » حکم قصاص را با استناد به قاعده درء ساقط می‌کند.

حضرت امام در تحریر الوسیله (جلد دوم کتاب الجنایات) در خصوص دو نفری که مدعی ابوت یک فرزند مجهول النسبی هستند و اگر یکی از آنها بچه را بکشد آیا قصاص می‌شود یا خیر؟ می‌فرماید: « فلا ینهجم علی الدم مع الشبهه » و یا در زمینه شهادت دو نفر علیه یک نفر که قاتل اوست و دو نفر شهادت بدهند که قاتل فلانی است امام می‌فرماید « سقط القصاص و وجبت الدیه علیها نصفین ... » (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۵۴).

با ملاحظه نمونه‌های مذکور روشن می‌شود که استناد به قاعده درء برای رفع قصاص در فقه امامیه و حتی در فقه عامه سابقه داشته و براساس آن حکم و فتوا داده‌اند.

بنابراین از آن جایی که در خصوص انتساب فعل مجرمانه به موکل تردید وجود دارد با استناد به قاعده درء حکم قصاص باید از موکل رفع و دفع گردد.

مورد سوم

لوٹ چیست و ماهیت آن چگونه است؟

قانون مجازات اسلامی از ماده ۲۳۹ تا ماده ۲۵۶ به موارد لوٹ و شرایط تحقق آن و همچنین نحوه اجرای قسامه پرداخته است. یکی از موارد لوٹ مذکور در ماده ۲۳۹ حضور شخص همراه با آثار جرم در محل قتل است.

در هیچ یک از صفحات پرونده عنوان نشده است که آثار جرمی با موکل در محل قتل بوده باشد. وقتی که موکل وارد مطب شده و با صحنه جنایت روبرو می‌شود سریعاً موضوع را به مراجع قضایی و نیروی انتظامی خبر می‌دهد تا کمکی برای کشف حقیقت و واقعیت گردد و هیچ اثری از آثار جرم و نیز ضرب و جرح و خراشیدگی و درگیری در لباس و یا اندام طرفین ملاحظه نشده لذا اولاً موضوع مانحن فیه نمی‌تواند مشمول ماده ۲۳۹ باشد.

ثانیاً به موجب ماده ۲۴۴ قانون فوق الاشاره موکل نه تنها حضور خود هنگام قتل را منکر شده بلکه دلیل مقتضی مبنی بر عدم حضور وی به هنگام قتل در پرونده وجود دارد. بنابراین این وظیفه مدعی بوده است که می‌بایست اقامه بیینه نماید و چون نتوانست موکل می‌بایست با ادای سوگند از طرف دادگاه تبرئه می‌شد، ثالثاً تبصره ماده ۲۵۶ به صراحت حکم موضوع را بیان داشته که در این راستا ادعای موکل با ادای یک سوگند ثابت می‌شد.

حضرت امام (ره) در مسأله هفتم از جلد دوم تحریر الوسیله (ص ۵۲۸) حضور مدعی علیه در محل قتل به هنگام قتل را از شرایط تحقق لوٹ دانسته و می‌فرماید: «مسأله ۷- لو ادعی الولی... و تثبت الدعوی بالقسامه بشرط ثبوت کون المدعی علیه فی الدار حین القتل و الا فاللوٹ بالنسبه الیه فلو انکر کونه فیها کان القول قوله مع الیمینه»
با توجه به محتویات پرونده از آنجایی که به هنگام قتل، موکل برای اصلاح سر به سلمانی رفته بود و در محل حضور نداشته و خود نیز منکر حضور در هنگام قتل بوده با عنایت به فتوای حضرت امام (ره) و ماده ۲۴۴ و تبصره ۲۵۶ مورد از موارد لوٹ نبوده و با ادای یک سوگند از طرف موکل می‌بایست حکم برائت به نفع وی صادر می‌شد.

مورد چهارم

آیا قسامه‌ای که اقامه شده براساس قانون و شرع بوده است؟

در صفحه ۲۶۹ پرونده موصوف، قاضی محترم اقامه قسامه کرده و آقای... پدر متوفی بیست مرتبه سوگند یاد کرد و مادر متوفی یک قسم و آقای... برادر متوفی بیست مرتبه سوگند و برادر دیگر متوفی آقای... نه مرتبه سوگند یاد کرده که مجموعاً پنجاه قسم یاد شده است. دو سؤال در اینجا مطرح است و آن اینکه الف - آیا رجولیت در قسامه شرط نیست؟ ب - آیا عدد در قسامه شرط نیست؟

به موجب ماده ۲۴۸ قانون مجازات اسلامی برای قسم خورندگان رجولیت شرط است بنابراین مادر متوفی که در صفحه ۲۶۹ پرونده در مقام اتیان سوگند یک مرتبه به ایراد سوگند پرداخت مغایر با نص صریح ماده مرقوم می‌باشد و از این نظر رأی صادره مبنی بر قصاص نفس موکل مغایرت آشکار با قانون مجازات اسلامی دارد. با عنایت به تبصره ۳ ماده ۲۴۸ فقط در صورتی زن می‌تواند به ایراد سوگند بپردازد که هیچ مردی از خویشان و بستگان نسبی مدعی برای قسامه وجود نداشته باشد که موضوع مانحن فیه خروج موضوعی نسبت به این تبصره دارد. بنابراین مغایرت رأی صادره با ماده ۲۴۸ آشکارتر می‌شود.

حضرت امام در تحریرالوسیله (مسأله ۴: ۵۲۹) نیز رجولیت را شرط دانسته و در صورت فقد رجل، مدعی می‌تواند قسم یاد کند و لو اینکه زن باشد. بنابراین با توجه به مراتب فوق از آنجایی که رأی صادره مبتنی بر ایراد سوگند از طرف اولیای دم بوده که از جمله قسم خورندگان مادر متوفی بوده است مغایرت آشکار با شرع و قانون داشته و قابلیت اجراء ندارد.

در خصوص اینکه آیا عدد در قسامه شرط نیست، یعنی قسم خورندگان پنجاه نفر باشند و در صورت نقص می‌توان قسم را تکرار کرد تبصره ۲ ماده ۲۴۸ قانون مجازات اسلامی آن را بلا اشکال دانسته و تکرار قسم خویشاوندان مرد را جایز دانسته است.

لازم بذکر است این موضوع با فتوای مقام معظم رهبری تغایر دارد و همانگونه که در مواد ۲۶۵، ۲۱۹، ۲۱۲، ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی آمده است اولیای دم بعد از ثبوت قصاص باید با اذن ولی امر اقدام به قصاص کنند بدیهی است وقتی موضوعی با نظر ولی امر مغایرت دارد نمی‌توان آن را به موقع اجرا گذاشت. در همین رابطه از طرف معاون اجرایی رئیس قوه قضائیه بخشنامه‌ای به شماره ۱/۱۲۹۹۰ مورخ ۷۷/۱۲/۱۰ به مراجع قضایی کشور صادر شد که مقام معظم رهبری فرموده‌اند: «در مورد قسامه هر جا که

عدد سوگند خورندگان کمتر از پنجاه نفر باشد (در طرف مدعی) اجرای حکم به استناد این قسامه محل اشکال جدی است»

با عنایت به مراتب مذکور موارد زیر استنتاج می‌شود:

الف - ادله ششگانه ذکر شده در دادنامه صادره در واقع دلیل نیست.

ب - موضوع مانحن فیه از موارد شبهه بوده و با عنایت به قاعده « تدرء الحدود بالشبهات » قصاص از موکل ساقط گردد.

ج - با توجه به فتوای حضرت امام (ره) در تحریر الوسیله (جلد دوم: ۵۲۸، مسأله هفتم) و مواد ۲۴۴ و تبصره ماده ۲۵۶ مورد از موارد لوث نبوده و موکل با ادای سوگند می‌توانست از اتهام تبرئه شود.

د - از آنجایی که یکی از قسم خورندگان مادر متوفی بوده با عنایت به فتوای حضرت امام (ره) یکی از شرایط اقامه قسامه که رجولیت است مفقود بوده لذا از این بعد قضیه رأی صادره مخالف قانون و شرع انور است.

ه - با التفات به فتوای مقام معظم رهبری در ارتباط با رعایت عدد در قسامه و هر جا که عدد سوگند خورندگان کمتر از پنجاه نفر باشد اجرای حکم به استناد این قسامه محل اشکال جدی است. لذا اگر خواسته شود به قسامه استناد گردد عدد باید رعایت شود در غیر این صورت از آن جایی که به موجب مواد ۲۶۵، ۲۱۹، ۲۱۲، ۲۰۵ اجرای قصاص منوط به اذن ولی امر است بدیهی است در صورت مغایرت حکم با فتوا قابلیت اجرا ندارد.

بررسی پرونده در دیوان

بعد از تجدید نظر خواهی، پرونده به شعبه یازدهم دیوانعالی کشور ارجاع شد و هیأت در تاریخ ۷/۸/۷۹ تشکیل گردید پس از قرائت گزارش عضو ممیز و نظریه کتبی دادیار دیوان اجمالاً مبنی بر نقض دادنامه اشکالات ذیل بر دادنامه تجدیدنظر خواسته وارد شده است:

الف: از حیث ادله مثبت اتهام: عمده دلایل دادگاه به شرح ذیل است:

۱- بسته بودن در دستشویی از خارج، این امر نمی‌تواند قرینه قطعی بر وقوع بزه از جانب محکوم علیه تلقی شود زیرا اولاً شخص تجدید نظر خواه در اولین تحقیق شخصاً این امر را اعلام نموده است که از حیث صدق گفتار می‌تواند رافع اتهام از وی باشد (صفحه ۶ پرونده) ثانیاً هرگاه پس از قطع رگ مرحومه در دستشویی عمداً از پشت بسته شده باشد تا وی نتواند خود را نجات دهد لازم است آثاری از تلاش برای باز نمودن در دستشویی و

یا کوشش جهت شکستن شیشه دستشویی مشاهده می‌شد که چنین موضوعی در پرونده امر مشهود نیست و حتی از تصاویر موجود نیز این مطلب به دست نمی‌آید ثالثاً هر چند معلوم نیست چه کسی در دستشویی را از پشت چفت نموده است اصولاً صرف اقدام به بستن چفت در از پشت دلیل ارتکاب قتل عمد به وسیله تجدید نظر خواه نمی‌باشد.

۲- پیدا نشدن آلت جارحه در محل حادثه نیز دلیل ارتکاب جنایت از ناحیه محکوم علیه نیست زیرا ممکن است عامل قتل (اعم از شخص متوفی یا دیگری) پس از ایراد جرح آلت قتاله را در منفذ دستشویی و یا محل دیگری که قابل رؤیت نبوده انداخته باشد.

۳- خواهر متوفی مدعی گردیده که دکتر (متهم به قتل) را در حالی که کف دستشویی را تی می‌کشیده و آن را می‌شسته است مشاهده نموده (صفحه ۵۷) که این امر نیز نمی‌تواند دلیل بر ارتکاب قتل توسط محکوم علیه محسوب شود زیرا اولاً بعید است که شخص متهم به قتل در حضور خواهر مقتول آثار خونهای ریخته شده در محل را از بین ببرد خصوصاً که متهم به قتل پزشک و شخص سالخورده و با تجربه بوده است ثانیاً اظهارات بانو(خواهر متوفی) در همان تحقیقات متناقض است به طوری که در بازجویی مذکور در پاسخ این سؤال که (از اینکه تناقض در گفتار شما مشهود است علت چیست؟ جواب می‌دهد حواس ندارم و نمی‌دانم چه بر زبان بیاورم) (صفحه ۵۷) خصوصاً که نامبرده در اظهارات اولیه خود هیچ اشاره‌ای به موضوع شستن کف دستشویی توسط دکتر نموده است (صفحه ۳۱).

۴- اظهارات اولیه آقای ... در مورد علت اصلی فوت مرحومه ... مبنی بر اینکه شاید سگته کرده باشد نیز دلیل بر ارتکاب قتل از سوی وی نمی‌باشد. زیرا اولاً عین اظهارات او بدین شرح است (بنده نظری ندارم تا اینکه پزشک قانونی تشخیص دهد ایشان بیمار نبوده شاید سگته کرده باشد) (صفحه ۶) ثانیاً پزشک قانونی نیز در معاینات اولیه خود تعیین علت اصلی فوت را منوط به کالبدگشایی نموده است (برگهای ۱۵، ۱۳۰) که این می‌تواند مبین این مطلب باشد که در مشاهدات اولیه تعیین علت اصلی فوت به سادگی ممکن نبوده است.

ب: از جهت دلایل رفع اتهام ۱- هیچکدام از اولیای دم از ابتدا علیه هیچکس شکایتی ننموده و حتی پدر متوفی نیز اظهار داشته (با هیچکس دشمنی نداشته بنده به کسی در این مورد مظنون نیستم) (برگ ۵ پرونده) مادر متوفی نیز تقریباً نظیر همین مطالب را تکرار کرده است (صفحه ۷) مضافاً بر اینکه برادر متوفی نیز اظهار داشته که در مورد فوت خواهر خود به کسی ظنین نمی‌باشد (صفحه ۲۹)

۲- بانو ... (مادر متوفی) در برگ ۱۹ پرونده می‌گوید (دخترم اظهار داشت دکنتر به من گفت زود بیا من کار دارم و می‌خواهم بروم سلمانی و نان هم بخرم) این مطالب با اظهارات آقای دکتر مینی بر اینکه به ایشان گفتم شما باشید بنده می‌روم اصلاح و برمی‌گردم انطباق دارد (صفحه ۶) و می‌تواند قرینه‌ای بر صداقت محکوم علیه در اظهارات اولیه او تلقی شود.

۳- به موجب تحقیقات معموله متوفی ۷ سال در مطب آقای دکتر بکار اشتغال داشته است (برگ ۴۶) و در این مدت کمترین اختلافی با وی نداشته و حتی از وی به خوبی یاد می‌نموده‌است (برگ ۳۳)

۴- محتویات پرونده حاکیست که پدر متوفی دارای دو همسر بوده و اختلافات خانوادگی نیز در خانواده ایشان وجود داشته و حتی برادر متوفی با خواهر خود، مرحومه ... درگیری داشته و وی را کتک کاری می‌نموده است (برگهای ۱۹ تا ۲۵ پرونده)

۵- نوشته‌های باقیمانده از مرحومه خصوصاً در دفتر خاطرات ایشان به وضوح حاکیست که نامبرده از وضعیت زندگانی خود رضایت نداشته و حتی آرزوی مرگ خود را می‌نموده است. به علاوه حسب اظهارات بانو ... نامبرده یکبار دست به خودکشی زده (برگ ۲۵) ولی اقدام او به نتیجه‌ای نرسیده است ۶- هیچگونه انگیزه‌ای از جهات مختلف در ارتکاب قتل توسط دکتر که در زمان وقوع قتل ۶۷ ساله بوده است نیز در پرونده امر مشاهده نمی‌شود اظهارات پدر متوفی در صفحه ۱۲۶ در مورد انگیزه قتل علاوه بر اینکه فاقد دلیل است ناشی از حدس و گمان وی می‌باشد خصوصاً که مادر متوفی نیز از انگیزه متهم به قتل اظهار بی‌اطلاعی نموده است (صفحه ۱۲۴) ۷- هرچند که در این مرحله از رسیدگی به لحاظ وجود دلایل قوی بر رفع اتهام از محکوم علیه وجود دارد، مورد از مصادیق لوث که اجرای مراسم قسامه را ایجاب نماید، نبوده است. اصولاً اجرای قسامه منطبق با فتوای مقام معظم رهبری مدظله العالی مبنی بر اجرای پنجاه سوگند توسط پنجاه نفر نیز نمی‌باشد که از این حیث نیز حکم صادره واجد ایراد قضایی است. علی‌هذا رأی تجدیدنظر خواسته به جهت وجود ایرادات اصولی نقض و مستنداً به بند ۴ از شق ب ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب شهریور ماه سال ۱۳۷۸ پرونده جهت رسیدگی مجدد به شعبه دیگر از محاکم عمومی ارجاع می‌شود.

لازم بذکر است که پرونده موصوف در شعبه هشتم دادگاه عمومی ... بررسی شد و رئیس شعبه طی دادنامه شماره ۱۳۲۳-۱۶/۸/۱۳۸۰ قرار منع تعقیب موکل را صادر کرده است.

نتیجه‌گیری

براساس حقوق کیفری اسلام و قانون مجازات اسلامی، یکی از راههای ثبوت قتل عمد، قسامه است. قسامه خلاف اصل می‌باشد. در حقوق، اصل بر این است که مدعی برای اثبات ادعای خود، دلیل و بینه اقامه کند و مدعی علیه که منکر اثبات حق برای مدعی است در صورت عاجز بودن مدعی از اقامه بینه، قسم یاد کند. در موضوع قسامه قضیه برعکس است، یعنی، مدعی علیه برای برائت خود از ارتکاب جرم قتل، باید بینه بیاورد و در صورت عاجز بودن، مدعی قسم یاد می‌کند و حق به نفع او ثابت می‌گردد. شرط تحقق قسامه، وجود لوث است، یعنی، امارات ظنی که جهت صدق ادعای مدعی نزد حاکم را ثابت می‌کند، وجود داشته باشد. در قسامه رجولیت شرط بوده و از نظر کمیت باید پنجاه قسم یاد گردد. در اینکه آیا پنجاه قسم باید توسط پنجاه مرد اداء شود و یا در صورت نقص، تکرار قسم جایز است یا خیر؟ اختلاف نظر وجود دارد. رأی امام (ره) و مفاد قانون مجازات اسلامی مبتنی بر پنجاه قسم است ولی نظر آیت الله خامنه‌ای مبتنی بر پنجاه مردی که باید قسم یاد کنند، می‌باشد. در حال حاضر دیوان عالی کشور از نظر اخیر تبعیت می‌کند.

منابع و مأخذ:

- ۱- آل مظفر، محمدرضا: اصول الفقه، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بدون تاریخ.
- ۲- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم: لسان العرب، دارصادر، بیروت بدون تاریخ.
- ۳- امام خمینی، روح الله: تحریر الوسیله، مؤسسه دارالعلم، سال ۱۳۹۰ هـ. ق.
- ۴- انصاری، شیخ مرتضی: فرائد الاصول، چاپ سنگی، انتشارات مصطفوی، ۱۳۷۴.
- ۵- بازگیر، بدالله: قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور، چاپ دیبا ۱۳۷۶.
- ۶- بهره‌ور، ابوالقاسم: ادله اثبات دعوی در اسلام، سال ۱۳۵۴.
- ۷- جعفری لنگرودی، محمدجعفر: ترمینولوژی حقوق، چاپ هفتم، انتشارات گنج دانش، شماره ۴۲۹۷، ۱۳۷۴.
- ۸- خراسانی، محمد کاظم: کفایة الاصول، جلد اول، علمیه اسلامیة، ۱۳۶۳.
- ۹- خوبی، آیت الله سید ابوالقاسم: مبانی تکلمة المنهاج، جلد دوم، دارالزهراء، بیروت لبنان، ۱۳۹۵ ق.
- ۱۰- رازی زاده، محمدعلی: قسامه در نظام قضایی اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، سال ۱۳۷۴.
- ۱۱- شامیاتی، هوشنگ: حقوق جزای اختصاصی، چاپ پیام، ۱۳۷۴.
- ۱۲- شهید ثانی، زین الدین الجبعی العاملی، حسن: مسالک الافهام، بیروت - لبنان، بدون تاریخ.
- ۱۳- شیخ حر عاملی، محمدحسن: وسائل الشیعه، چاپ چهارم، بیروت - لبنان، ۱۳۹۱ هـ. ق.
- ۱۴- طریحی، فخرالدین: مجمع البحرین، جلد ۱-۲، ۱۳۶۵.
- ۱۵- عمید، حسن: فرهنگ فارسی عمید، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۶- فیض، علیرضا: مبادی فقه و اصول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۷- گلدوزیان، ایرج: حقوق جزای اختصاصی، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۱۸- مرعشی شوشتری، سید محمدحسن: دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام، نشر میزان، ۱۳۷۳.
- ۱۹- موسوی بجنوردی، سیدمحمد: قواعد فقهیه، نشر مبعاد، ۱۳۷۲.
- ۲۰- نائینی، محمدحسین: فوائد الاصول، سه جلدی، بدون تاریخ.
- ۲۱- ولیدی، محمدصالح: حقوق جزای اختصاصی، چاپ امیرکبیر، ۱۳۷۴.

- ۲۲- پرونده کلاسه ۷/۹۹/۷۷، دادنامه شماره ۱۱۰۳ - ۷۸/۹/۲۸ شعبه هفتم دادگاه عمومی شهرستان قائمشهر.
- ۲۳- پرونده کلاسه ۱۱ - ۷۰۶۸/۴، دادنامه شماره ۱۱/۲۹۹ - ۷۹/۸/۵ شعبه یازدهم دیوان عالی کشور.
- ۲۴- پرونده کلاسه ۸/۱۴۹۳/۷۹، دادنامه شماره ۱۳۲۳ - ۸۰/۸/۱۶ شعبه هشتم دادگاه عمومی شهرستان قائمشهر.
- ۲۵- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۲۶- قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰.
- ۲۷- قانون مجازات اسلامی، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده ۱۳۷۵.
- ۲۸- مجموعه قوانین جزایی ۱۳۷۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی